

حمایتهای ویژه از زنان در معاهدات عام بین الملل

نویسنده: الهام آخوندان^۱

چکیده:

امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل جوامع انسانی مساله رعایت حقوق زنان و حفظ منزلت والای آنان و پرهیز از برخوردهای تبعیض‌آمیز و مبتنی بر جنسیت با زنان است. در همین راستا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مهمی را که همگی در جهت نفی هر گونه تبعیض علیه زنان و احقاق حقوق آنان و برقراری تساوی بین حقوق زن و مرد هستند، تدوین کرده و به تصویب رسانده‌اند.

معاهدات عام بین‌المللی هرکدام به نحوی حقوق زنان را مورد تأکید قرار دادند، ولی نتوانستند مدافعان حقوق زنان را راضی کنند. بر این اساس برخی تشکلهای زنانه و جریان‌های فمینیست، تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را وادار به عقد معاهداتی نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و حمایت‌های قانونی در جهت برخورداری زنان از حقوق و آزادی‌های اساسی برپایه تساوی با مردان باشند. در میان اسناد بین‌المللی ارائه شده برای ارتقای وضع زنان کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مهم‌ترین سندی است که اساس تفکر سازمان ملل متحد را در این زمینه تشکیل می‌دهد. این کنوانسیون همانند سایر معاهدات بر اساس و مبنای تفکر فمینیستی و غربی شکل گرفته است و تشابه حقوق مرد و زن را بیان می‌کند.

تأکید بر تساوی زنان با مردان (و نه تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با واقعیات و نیز حفظ ارزش‌های زنان با تأکید بر رفع محرومیت از زنان) یکی از مبانی فکری حاکم بر کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌باشد، که موجب طرح انتقادات فراوانی از سوی کشورهای اسلامی شده است. همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادات ناظر بر پیگیری حمایت از حقوق زنان در ضمن تأمین ثبات و تقویت بنیان خانواده و تعدیل حقوق و تکالیف زنان و مردان در آن است که این مهم در نگاه نهادهای ملل متحد در اغلب موارد مغفول مانده است. در اندیشه‌ی دینی اسلام ضمن تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقش‌های بی‌بدیل او در خانواده توجه شده است. نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و همچنین ویژگی‌ها و خصلت‌های منحصر به فردش در ارائه‌ی نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است. از سوی دیگر، هویت مستقل در اجتماع از وی فردی مسئول و ذی‌حق می‌سازد. چنانچه برای احقاق حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او نیز مکانیزم‌های متعددی در شریعت اسلامی تعبیه شده است. در این مقاله نگارنده در نظر دارد با تبیین اسناد عام و خاص بین‌المللی، مبانی حمایت‌کننده حقوق زنان را مورد بررسی قرار دهد، سپس به طور مختصری برخی از انتقادات و ایرادات وارد بر معاهدات بین‌المللی را مطرح نماید.

کلیدواژگان: جنسیت، حقوق زنان، حقوق اسلامی، خانواده، معاهدات بین‌المللی، تبعیض



مقدمه

گرفته‌اند از ناروایی‌های فراوان تحقیر و اهانت نیز در امان نبوده‌اند، جنسیت در کنار عوامل دیگر، همواره موجب بروز صحنه‌های گوناگونی از ظلم بوده که به دلیل ویژگی‌های خاص زنانه مانند صبر و تحمل و صف ناشدنی و متانت فراوان به عنوان عوامل داخلی و عدم دسترسی به مکانیزم‌های قانونی احقاق حق، لایه‌های آن قطورتر و انحاء مختلف ستم، نهادینه و فرهنگی شده است. (علاسوند، ۱۳۸۲: ۱۳)

تاریخ بشر نشان می‌دهد که در تکوین جوامع اولیه علی‌رغم کرامت ذاتی و تعقل انسانی افراد بشر در رویارویی‌ها و ستیزه‌جویی‌های فردی و اجتماعی، برای ارضاء توقعات خود از حربه زور و اقتدار استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب دست بالای دست موجب تکوین طبقات گوناگون شده و جلوه‌های عدیده‌ای از استکبار و استضعاف را پدیدار ساخته است. در این ماجرای اولویت و قاهریت زور و قدرت جایگاه زنان به خاطر جسم طبیعتاً ظریف و طبع لطیف در میانه میدان اقتدار رو به تنزل گذاشته است. با این فرض تاریخی می‌توان به مقهوریت و مظلومیت زنان پی برد.

جنسیت واقعی‌تری انکار ناپذیر در نظام آفرینش است که افراد انسانی را از همان ابتدای خلقت به دو گروه کاملاً متمایز "زن" و "مرد" تقسیم نموده است. این تمایز دیرینه از یک سو پایه گذار زنجیره حیات بشری و از سوی دیگر زمینه ساز رویارویی و مقایسه پایداری است که پایان آن هیچ‌گاه فرا نخواهد رسید. اگر منطق خلقت را مبتنی بر تناسب و انتظام اجزاء آن بدانیم، این تناسب و انتظام همان حکمت نهفته خداوندی است که ازدواج متمایز و در عین حال متلازم انسان حیوان، نبات و اشیاء را پدیدار ساخته است.

این تلازم نه تنها تصور استقلال و تجرد "زن" یا "مرد" را بکلی منتفی می‌کند، بلکه یکی از آیات باشکوهی است که متاع روح‌انگیز آرامش، مودت و رحمت را برای همه انسان‌ها فراهم می‌سازد. (سوره روم آیه ۲۱) با این ترتیب برتری و اولویت یکی بر دیگری در آیین فطرت قرار نمی‌گیرد.

اما برعکس این اندیشه عقلانی، عالم واقع و تجربه‌ی تاریخ بیان‌کننده حکایت دیگری است که در آن زنان، علاوه بر آن‌که در مراتب مادون مردان قرار

با آن که تحول فکری و رشد اجتماعی در حدی است که ارزش‌های متعالی انسانی جایگزین بسیاری از نظام‌های مذموم گذشته شده، تبعیض بین زنان و مردان هنوز آن چنان است که حتی در کشورهای پیشتاز تمدن نوین، در برخی از موارد حقوق سیاسی و احوال شخصیه زنان در وضع چندان مساعدی قرار ندارد.

با آن که تحول حقوق زن در کنار سایر تحولات اجتماعی امروزه مسیری را طی می‌کند که در آن رفع هرگونه تبعیض و تمایز بین زنان و مردان آرمان اصلی است و جوامع و گرایش‌های مختلف در توجه به این قضیه به مسابقه نشسته‌اند. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۳۱)

مروری بر پیشینه اسناد بین‌المللی در حمایت از زنان

جنبش دفاع از حقوق زنان (فمینیسم) در جوامع غربی با تمام افت و خیز و تشنگی درونی‌اش، به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیع اندیشید. پیدایش سازمان ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان بالاترین نهاد مدنی آن روز، تعاملات ملت‌ها را به سمت روابطی دیپلماتیک‌تر سوق داد، بهانه‌ای برای راضی و ساکت نگه داشتن کشورهای ضعیف‌تری بود که اکنون مدعی استقلال سیاسی بودند. باید بگوییم که اعلامیه جهانی حقوق بشر این سازمان نقطه عطفی در تاریخ ملل بوده است.

این اعلامیه را که کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تهیه کرده بود، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ / ۱۹ آذر ۱۳۲۷ مجمع عمومی به تصویب رساند.

شش سال بعد، یعنی از سال ۱۹۵۴، مجمع عمومی بر روی پیش‌نویس دو قرار و یا میثاق مشغول کار شد که یکی شامل «حقوق سیاسی و مدنی» و دیگری شامل «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شد. این دو میثاق به منزله‌ی دو سازوکار مهم برای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بودند که در نهایت در ۱۶ دسامبر

تمام این نوشته‌ها با وجود تأکیدشان بر حقوق طبیعی و فطری آحاد انسان‌ها، به صراحت و جدیت زنان را مخاطب قرار نداده و مدافعان حقوق زن را ابداً راضی نکردند. بر این اساس برخی تشکل‌های زنانه و جریان‌های فمینیست، تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را وادار به عقد معاهده‌ای نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و هدف اساسی آن، بررسی حقوق زنان و مردان باشد.

این تلاش‌ها در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ منجر به تهیه‌ی پیش‌نویس راجع به مسائل زنان با عنوان «اعلامیه‌ی رفع تبعیض علیه زنان» شد. پیش‌نویس مزبور پس از تصویب نهایی به صورت «کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان» در آمد و در ردیف معاهدات حقوقی بین‌المللی با تضمینات لازم قرار گرفت. زمان تصویب معاهده‌ی فوق، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ / آذر ماه ۱۳۵۸ و زمان لازم الاجرا شدن آن (به دلیل الحاق حد نصاب لازم از کشورها به آن) ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ / ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ بود.

از آن پس، با رویکرد مستمر این سازمان به مسئله‌ی زنان مواجه هستیم، به گونه‌ای که این سازمان سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ را دهه‌ی زن نام نهاد؛ علاوه بر آن که این سازمان طی ۲۷ سال گذشته پنج کنفرانس جهانی مخصوص زنان برگزار نمود که در هر کدام از آن‌ها چگونگی پیشرفت یا رکود کشورها در مسائل زنان گزارش و بررسی شده است. در تمام این اجلاس‌ها شاخص اصلی، کنوانسیون محو تبعیض بوده است. کنفرانس‌های مزبور عبارت‌اند

از: کنفرانس مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۹۹۴) و نیویورک (۲۰۰۰).

حمایت‌های حقوقی زنان در اسناد بین‌المللی

یکی از ویژگی‌های حقوق بین‌الملل در ابتدای قرن بیست و یکم، توسعه چشمگیر آن و تلاش‌هایی است که در سطوح ملی و بین‌المللی برای بهبود وضعیت زنان و از میان برداشتن نابرابری‌های جنسیتی انجام شده است. نقش سازنده‌ی زنان و اقدام دولت‌ها در این زمینه قابل انکار نیست. سازمان ملل متحد نیز سهمی قابل ملاحظه در جلب حمایت بین‌المللی از حقوق زنان داشته است.

سازمان ملل متحد به عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی با توجه به برخورداری از صلاحیت‌های عام، از زمان تأسیس تاکنون، موضوع حمایت از حقوق زنان را ضمن اصول برابری و منع تبعیض مورد توجه قرار داده است. پس از امضای منشور ملل متحد که به عنوان اولین موافقت‌نامه بین‌المللی تساوی زن و مرد را اصل بنیادین حقوق بشر اعلام کرد، (بند سوم ماده ۱ منشور ملل متحد) سازمان ملل به خلق یک مجموعه میراث تاریخی مشتمل بر موافقت‌نامه‌ها، استراتژی‌ها، معیارها، برنامه‌های عمل و برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی برای پیشرفت زنان دست زده است.

منشور ملل متحد حقوق مساوی زنان و مردان را تأیید کرد و اعلام نمود که فعالیت سازمان باید بدون تمایز میان جنس، زبان، نژاد و مذهب انجام شود؛ اما این کارها در عمل کافی نبود و نیست. بنابراین ده‌ها سال مبارزه برای تحرک بخشیدن به واژگان منشور در زمینه‌ی حقوق زنان و کسب جایگاهی متقدم در دستور کار جهانی صورت گرفت و موضوع زنان در کنار فقر، بیکاری، رشد جمعیت، نقض حقوق بشر، تخریب محیط زیست و توسعه پایدار مورد توجه

جهان قرار گرفت و نقش سازمان ملل متحد در رسیدگی به آن‌ها اهمیت یافت.

معاهدات قانون‌ساز یا عام بین‌المللی

معاهدات عام یا قانون ساز، اراده‌های مشترک طرف‌های خود را به گونه‌ای همساز وحدت می‌بخشند و در نتیجه، موجب قواعد حقوقی عام و اساسی می‌گردند که به عنوان منابع اصلی و مستقیم حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شوند. این مفهوم در اولین بند ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که در واقع بیان‌کننده منابع حقوق بین‌الملل می‌باشد نیز متجلی است. (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۹)

معاهدات عام یا قانون ساز، بیان‌گر معاهداتی است که اراده مشترک طرفین یا اطراف را همساز نموده و وحدت می‌بخشد و در نتیجه موجب قواعد حقوقی عام می‌گردد، که خود از منابع حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود. این دسته از معاهدات معمولاً چند جانبه است و گاه ممکن است دو جانبه باشد. معاهدات قانون ساز یا عام معاهداتی هستند که رعایت آن‌ها برای کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی لازم الاجرا است.

امروزه اکثر معاهدات قانون‌ساز در چارچوب فعالیت‌های مجامع و کنفرانس‌های جهانی مخصوصاً مجمع عمومی سازمان ملل تهیه و تنظیم می‌گردد. میثاق جامعه ملل متحد، منشور سازمان ملل، عهدنامه‌های وین (۱۹۶۱) و (۱۹۶۳) در زمینه روابط دیپلماتیک و کنسولی و عهدنامه (۱۹۸۲) در زمینه حقوق دریاهای از مهم‌ترین معاهدات قانون‌ساز محسوب می‌شوند.

منشور ملل متحد

در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو، در پایان کنفرانس ملل متحد، به امضاء رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید. بر اساس منشور مزبور سازمانی بین‌المللی به نام "سازمان

کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق عبور و مرور آزادانه، حق حریم خصوصی، آزادی اندیشه و مذهب، آزادی بیان، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق مشارکت در اداره امور عمومی و... اشاره نمود.

میثاق حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

این میثاق هم در با یک مقدمه و ۳۱ ماده در تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی رسید و در ۳ ژانویه ۱۹۷۶ با تودیع سی و پنجمین سند الحاق طبق ماده ۲۷ لازم الاجرا شد. (A Compilation of International Instruments.p.7)

مواد ۶ تا ۱۳ میثاق، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این حقوق را مشخص می‌سازد، که عبارتست از حق کار و بهره‌مندی از شرایط مطلوب کار، حق تشکیل مجامع کارگری، حق تأمین اجتماعی، حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، حق برخورداری از بهداشت و حق برخورداری از آموزش. طبق میثاق مزبور تحقق حقوق شناخته‌شده در آن به تدریج حاصل خواهد شد و طرف‌های متعاقد ملزم هستند به منظور دستیابی تدریجی به تحقق کامل حقوق پذیرفته‌شده در آن با حداکثر منابع تحت اختیار خود گام‌هایی را بردارند.

میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر تا حدود زیادی بیان‌کننده مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در نتیجه می‌توان گفت که تدوین‌کنندگان آن‌ها با این عمل، مفاد اعلامیه را به اسناد معاهده‌ای الزام‌آور مبدل ساخته‌اند. (بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

حمایت از حقوق زنان در معاهدات عام بین‌الملل

منشور ملل متحد

حمایت ملل متحد از حقوق بشر زنان از منشور ملل متحد آغاز شد. به موجب ماده یک منشور ملل متحد، از جمله اهداف ملل متحد: "تحصیل همکاری بین‌المللی در ارتقاء و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه افراد،

ملل متحد" به عنوان مرکزی جهت هماهنگی اقداماتی در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از جنگ و تجاوز، توسعه روابط دوستانه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأسیس شد.

در مقدمه منشور چنین آمده است: «با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی». به علاوه، تعدادی از مواد منشور بر این امر تأکید دارند که سازمان ملل متحد، احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب، توسعه خواهد داد و تسهیل خواهد نمود.

(بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مجمع عمومی، سه سال پس از تأسیس سازمان ملل متحد، قانون حقوق بشر معاصر را بنیاد نهاد. اعلامیه جهانی حقوق بشر که هدف از آن ایجاد "معیار موفقیت مشترک برای همه مردم" بود، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، روزی که اینک در سراسر جهان به عنوان روز بین‌المللی حقوق بشر گرامی داشته می‌شود. ۳۰ ماده آن، حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که تمام اینای بشر در هر کشوری باید از آن‌ها برخوردار باشد، مشخص کرد. (ایشاری کسمایی، ۱۳۸۴: ۲۵۴)

میثاق حقوق مدنی و سیاسی

میثاق حقوق مدنی و سیاسی در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و برای امضا و تصویب دولت‌ها مفتوح بود و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ با تودیع سی و پنجمین سند الحاق و گذشت سه ماه از آن، طبق ماده ۴۹ لازم الاجرا شد. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۳۰)

مواد ۶ تا ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حقوقی را برای افراد مشخص می‌سازد. از جمله این حقوق می‌توان به حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و

بدون تبعیض در زمینه نژاد، جنس، زبان یا مذهب" است. مفاد این میثاق منبع اصلی شناسائی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان است».

تساوی زن و مرد

تساوی زن و مرد در دیپاچه منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته و یکی از اهداف سازمان ملل متحد تحقق همکاری‌های بین‌المللی در "پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب" می‌باشد. همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام شده است که "تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند" و "هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث رنگ، جنس، زبان و مذهب از آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد". از طرف دیگر ممنوعیت کلی تبعیض در بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است و ماده ۳ هر دو میثاق تصریح می‌کند که کشورهای طرف میثاق متعهد می‌شوند، تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تأمین کنند.

بسیاری از مقررات و ضوابط بین‌المللی به ویژه حکایت از ممنوعیت تبعیض بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف زندگی می‌کند که در بین آن‌ها کنوانسیون بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نسبت به زنان مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی ملل متحد ضمن تعریف اصطلاح تبعیض علیه زنان در ماده ۲ خود اعلام می‌دارد:

"دول عضو تبعیض نسبت به زنان را در هر شکلی که باشد محکوم می‌کنند و موافقت می‌نمایند که سیاست رفع تبعیض علیه زنان را بی‌درنگ و به طور مقتضی دنبال نمایند". تفصیل این سیاست‌ها در مواد دیگر این کنوانسیون پیش‌بینی شده است.

مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید: "هر فرد مستحق همه حقوق و آزادی‌هایی است که در این اعلامیه مقرر گردیده است؛ بدون هیچ‌گونه تبعیض بر مبنای نژاد، جنس، زبان یا مذهب، تولد یا دیگر وضعیت‌ها".

مطابق ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو یا تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب، یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند.

همچنین ماده ۳ مقرر می‌کند: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند. مفاد این میثاق منبع اصلی شناسائی حقوق مدنی و سیاسی زنان است».

مطابق ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو یا تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب، یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند.

همچنین ماده ۳ مقرر می‌کند: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند».

چند سند بین‌المللی با موضوع خرید و فروش و بردگی جنسی و فحشای زنان و کودکان دختر بر خورد کرده است از قبیل: "کنوانسیون ترتیبات بین‌المللی برای تأمین حمایت موثر علیه رفتار جنایت‌آمیز در مورد خرید و فروش زنان سفید پوست (۱۹۰۴)، کنوانسیون راجع به جلوگیری از خرید و فروش و اغوای زنان کبیره (۱۹۳۳).

با توجه به موضوعات خاص این کنوانسیون‌ها به نظر می‌رسد که آن‌ها اعمالی چون خرید و فروش زنان، بردگی جنسی و سایر خشونت‌های جنسی جنایت‌آمیزی را که در جامعه علیه زنان صورت می‌پذیرد نشانه گرفته‌اند.

کنوانسیون منع خرید و فروش اشخاص و بهره‌گیری از فحشای دیگران

این کنوانسیون اولیه دولتها خواسته است که تمام اشخاص را در مقابل سوءاستفاده‌هایی مانند خرید و فروش و بهره‌کشی از فحشاء، تحت حمایت خود قرار دهند و این امر مستلزم در نظر گرفتن مجازات برای کسانی است که از این اعمال بهره می‌برند. این کنوانسیون با اینکه فقط متخص زنان نبوده و مخاطب آن کلیه اشخاص اعم از زن و مرد و کودک می‌باشد؛ اما مقرراتی را که مقرر کرده که در وضعیت زنان موثر می‌باشد و از آن‌جا که بیش‌ترین قربانیان این اعمال را زنان تشکیل می‌دهند، در مقدمه این معاهده بین‌المللی به طور خاص به زنان اشاره شده است و در آن آمده است که "فساد و فحشای ناشی از قاچاق اشخاص، مغایر شخصیت و حیثیت و ارزش انسانی است و سلامتی خانواده و فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند و در مواد ۱ و ۲ از دول عضو خواسته شده که به قاچاق زنان خاتمه دهند و به همین منظور متعهد شده‌اند که هر شخصی که وسایل فحشا را فراهم می‌آورد و یا دیگری به منظور فحشاء اغوا می‌کند، مجازات نمایند. حتی اگر آن شخص نسبت

چنانچه مشاهده می‌شود، مطابق این اسناد بین‌المللی دولت موظف به اتخاذ تصمیماتی در خصوص زنان می‌باشند. این وظایف به طور کلی به پیش‌بینی مقررات مبتنی بر تساوی زن و مرد در قوانین اساسی، پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری در قوانین داخلی، حمایت قضایی و تضمین حقوق مساوی زن و مرد در مراجع قضایی و عموم، التزام دستگاه‌های دولتی در برخورداری از رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به زنان و رعایت آن توسط تمام مقامات و نهادها، اقدامات متناسب برای حذف تبعیض عملی نسبت به زنان توسط هر فرد، سازمان و یا کارگاه، اصلاح و نسخ قوانین و مقررات مبین تبعیض نسبت به زنان و لغو مجازات‌های نابرابر نسبت به زنان و مردان می‌باشند. علاوه بر تأکید به برابری و تساوی زنان با مردان در معاهدات عام بین‌المللی طیف وسیعی از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان مورد تأکید قرار گرفته است.

اعلامیه‌های حقوق و کنوانسیون‌های خاص

با وجود صراحت مفاد اسناد عام درباره حقوق زنان، ضرورت‌های گوناگون زندگی زنان به تصویب و تنظیم اسناد فراوان دیگری هم منجر شده است که به طور خاص به جنبه‌های مختلف حقوق زنان می‌پردازند؛ همچون: حقوق خانوادگی زنان، تربیت ازدواج و طلاق، اقامتگاه، منع قاچاق زنان، حقوق سیاسی زنان، تعلیم و تربیت و آموزش زنان که به علت گستردگی اسناد و پرهیز از تطویل کلام در این بخش تنها به طور اجمال به بررسی بعضی از این کنوانسیون‌ها می‌پردازیم.

با توجه به این که زنان از حیث عفت و شرف آسیب پذیرند، لذا جامعه بین‌المللی در معاهدات گوناگون خود را متعهد به حمایت از زنان در مقابل تجاوز، خرید و فروش و فحشای اجباری و به طور کلی، حمایت از عفت و شرف زن نموده است و در

اولین پروتکل مربوط به نیروهای مسلحانه بین‌المللی و دیگری در زمینه نبردهای مسلحانه غیر بین‌المللی است.

طبق ماده ۲۷ عهدنامه چهارم، زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه لطمه به شرافتشان و به ویژه در برابر تجاوز، اجبار به فحشا و هرگونه هتک حرمت، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. ماده ۱۴۷ آن عهدنامه فهرستی از اعمالی را برشمرده است که نقض فاحش مقررات عهدنامه محسوب می‌شوند. از جمله وارد ساختن آسیب‌ها و صدمات جدی و شدید به جسم یا سلامتی شخصی به صورت عمدی که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیری که ارائه داده است، این عمل را شامل تجاوز دانسته است. افزون بر این اعمالی از قبیل آزار جنسی و هتک حرمت زنان از طریق مقررات اصولی ممانعت از خشونت علیه تمامیت جسمانی، هویت و امنیت اشخاص، توسط حقوق بین‌الملل بشردوستانه غیر قانونی اعلام گردیده‌اند. در ضمن پروتکل شماره ۲ الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو که در رابطه با درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی می‌باشد، صراحتاً در ماده ۴ قسمت (E) اعمالی از قبیل تخطی و تجاوز به شرافت و منزلت شخصی به ویژه رفتارهای تحقیر کننده و خفت انگیز، تجاوز، فحشای اجباری و هر شکلی از هتک حرمت را ممنوع اعلام کرده است. این موضوع مورد اشاره ماده ۳ مشترک میان عهدنامه‌های ژنو نیز می‌باشد. از سوی دیگر، طبق ماده ۷۶ عهدنامه چهارم بند ۵ ماده، ۷۵ پروتکل شماره ۱ و بند ۲۶ ماده ۵ پروتکل شماره ۲ زنان در صورت محرومیت از آزادی باید در اماکنی جدا از مردان نگهداری شوند و ماده ۷۶ پروتکل شماره ۱ مقرر می‌دارد که باید نسبت به زنان باردار و مادران کم سن و سال توجهی خاص مبذول شود و همان طور که در بند ۴ ماده ۶ پروتکل شماره ۲ نیز آمده است، طرفین متخاصم باید به هر صورت ممکن سعی

به این امر رضایت داده باشد. به علاوه طبق ماده ۱۰، اتخاذ تدابیر لازم برای نظارت بر موسسات کارایی به منظور ممانعت از در معرض فحشا قرار گرفتن افراد جویای کار، به ویژه زنان و کودکان از تعهدات دول عضو کنوانسیون است. براساس ماده ۱۹، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که تدابیری در خور مقتضی برای مراقبت و نگهداری قربانیان، برگرداندن قربانیان خود فروش، فقط با موافقت دولت متعهد و متحمل شدن هزینه برگشت قربانیان را تا آن حد که خودشان قادر به پرداخت آن نیستند اتخاذ نمایند. این کنوانسیون در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۱ به اجرا در آمده است. (کنوانسیون‌ها ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷)

این عهدنامه شامل چهار سند است که سه سند آن در واقع تجدید نظر در قرار دادهای قبلی است و چهارمین سند متضمن یک نوآوری در حقوق قراردادی جنگ است. این عهدنامه‌ها عبارت‌اند از:

۱- عهدنامه مربوط به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی، این عهدنامه جانشین عهدنامه‌های ژنو مورخ ۱۸۶۴، ۱۹۰۶، ۱۹۲۹ شد.

۲- عهدنامه مربوط به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران و غرق شدگان نیروهای مسلح در دریاها

۳- عهدنامه مربوط به طرز رفتار با اسیران جنگی که جانشین عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۷ شد.

۴- عهدنامه مربوط به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ

امروزه عهدنامه‌های چهارگانه ژنو که مجموعاً مشتمل بر ۴۸۵ ماده می‌باشند، مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق جنگ است که تا سال ۱۹۸۵ از تصویب یا الحاق ۱۵۷ کشور برخوردار بوده است. همچنین به دنبال مساعی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، دو پروتکل به عنوان پروتکل‌های الحاقی به عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو به تصویب رسید.

اعلامیه هزاره

مباحث جنسیتی در برخی اهداف توسعه هزاره مطرح شده است. در هدف شماره سه صریحاً ارتقای تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان مطرح گردیده است. نظام ملل متحد اکنون در جهت تحقق این اهداف حرکت می‌کند.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در میان اسناد بین‌المللی ارائه شده برای ارتقای وضع زنان کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (که از این پس کنوانسیون نامیده خواهد شد) مهم‌ترین سندی است که اساس تفکر سازمان ملل متحد را در این زمینه تشکیل می‌دهد. این کنوانسیون حاصل سی سال تلاش کمیسیون مقام "زن" است که در ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی رسید و از سال ۱۹۸۱ لازم الاجرا شد. کنوانسیون در حال حاضر ۱۸۹ عضو دارد و بعد از کنوانسیون حقوق کودک بیشترین میزان الحاق دولت‌ها به یک معاهده بین‌المللی حقوق بشر را بخود اختصاص داده است.

هدف ایده آلی کنوانسیون رسیدن به جامعه‌ای در سراسر جهان است که از آن زنان و مردان مساوی باشند. جامعه‌ای که سنت‌ها، عادت‌ها، اعتقادات و نظام ارزشی گذشته و حال در آن مورد سوال قرار گیرد و اشکال جدید مساوات‌گرایی بر اساس تفکر جدید ایجاد شود. اجرای اصول آن نیز شامل تعقیب سیاست‌ها و برنامه‌ها و قانون‌گذاری‌ها در سطح ملی است. حال جای تأمل است که این فکر تا چه حد واقعیت عملی دارد.

ویژگی‌های کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

همان طوری که مطرح شد سازمان ملل متحد نقش مهمی در تدوین ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر داشته است. بدون ارزیابی ماهیت و نتایج آن‌ها، می‌توان ویژگی‌های منشور ملل متحد در رابطه با حقوق بشر، تعهد به همه افراد بشر (در سطح

نمایند از صدور حکم و اعمال مجازات مرگ نسبت به زنان به علت ارتکاب جرایم مربوط به مخاصمه مسلحانه خودداری کنند.

اما در رابطه با پناهندگان که به دلیل عدم وابستگی به کشور متبوع خویش نمی‌توانند از یاری قدرت خامی استفاده کنند و نیز هنوز پیوندی دائمی با کشور پذیره و پناه‌دهنده ندارند، ماده ۴۴ عهدنامه چهارم به این امر محدود می‌شود که در اتخاذ تدابیر کنترل‌کننده پیش‌بینی شده کشور اسیرکننده با پناهندگان که عملاً از حمایت هیچ دولتی برخوردار نیستند به مثابه بیگانه دشمن، آن هم منحصرأ بر اساس وابستگی و پیوند حقوقی به یک کشور رفتار نخواهد کرد و طبق ماده ۴۵ آن عهدنامه فرد تحت حمایت را در هیچ حالی نمی‌توان به کشوری که آن فرد بیم‌اذیت و آزار به دلیل عقاید سیاسی یا مذهبی‌اش دارد منتقل کرد.

با توجه به این که این مقررات خصوصیتی خاصی ندارند که زنان پناهنده را مستثنی نمایند؛ لذا شامل زنان پناهنده هم شده و می‌توان حکم مقرر را به آن‌ها نیز تعمیم داد.

کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با زنان

- کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲)
- کنوانسیون بهبود حمایت خارج از کشور (۱۹۵۶)
- کنوانسیون ملیت زنان ازدواج کرده (۱۹۵۷)
- کنوانسیون رضایت در ازدواج (۱۹۶۲)
- کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)

اعلامیه محو خشونت علیه زنان

این اعلامیه در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید و آنچه را که خشونت علیه زنان قلمداد می‌شود، تعریف و اقدامات دولت‌ها و جوامع را برای مقابله با آن تعیین می‌کند.

جهانی)، برابری و عدم تبعیض بدون تمایز میان نژاد، جنس و یا دین و اهمیت نظام همکاری بین‌المللی در اعتلای حقوق بشر (انعقاد معاهده‌ها) را برشمرد. انعقاد کنوانسیون زنان را نیز می‌توان در راستای تحقق موارد فوق دانست. هسته اصلی این کنوانسیون که در سی ماده تدوین شده است، محکوم کردن تبعیض به عنوان ریشه‌ی اصلی نابرابری جنسیتی است و حقوق برابر معیارهای برابر و رفتار برابر را برای زنان در جوامع طلب می‌کند. بر اساس ماده‌ی ۱؛ تبعیض در مورد زنان به هرگونه تمایز استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه‌ی دیگری مربوط به زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی و بر اساس تساوی میان زنان و مردان است. با محکوم کردن تبعیض در ماده ۲ اقدام‌های عملی دولت‌ها در محو آن خواسته شده است. این اقدام‌ها مشتمل بر چنین مواردی است: اتخاذ سیاست‌های محو تبعیض، گنج‌آیدن اصل مساوات میان زنان و مردان در قوانین اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور، تحقق عملی این اصل تصویب قوانین مناسب و یا اقدام‌های دیگر از جمله اعمال مجازات به منظور ممنوع کردن تبعیض در مورد زنان، برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری یا مردان، خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض‌آمیز، اتخاذ اقدام‌های مناسب برای محو تبعیض در مورد زنان توسط هر شخص یا سازمان و اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا نسخ قوانین مقررات، عرف یا روش‌های موجود که علیه زنان تبعیض‌آمیز باشد، فسخ کلیه‌ی مقررات کیفری ملی که در جستجوی حقوق دو فاکتور و تحقق عملی رفع تبعیض می‌باشد.

ماده‌ی ۳ کنوانسیون نیز به مساوات بین مردان و زنان در عمل باشد. ماده‌ی ۵ نیز طی دو بند بر تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان برای از میان برداشتن تعصب‌ها و کلیه روش‌های سستی و... اشاره دارد و خواهان مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش صحیح کودکان خود است.

این کنوانسیون طی مواد ۷-۱۶ به کلیه‌ی زمینه‌های مرتبط به حقوق زنان از جمله مشارکت سیاسی، تابعیت آموزش و پرورش، اشتغال مراقبت‌های بهداشتی، زندگی اقتصادی و اجتماعی حقوق مساوی زنان و مردان در برابر قانون امور مربوط به ازدواج و طلاق و روابط خانوادگی می‌پردازد. پس از آن در مواد ۱۷-۳۰ به سازو کارهای اجرای کنوانسیون پرداخته می‌شود. همچنین تشکیل کمیته‌ی رفع تبعیض همه جانبه در مورد زنان به عنوان رکن کنوانسیون و نظام گزارش‌دهی صورت ساز و کاری برای نظارت بر اجرای تمهیدات کنوانسیون مطرح می‌گردد. همان طوری که ملاحظه می‌شود، کنوانسیون در کنار نقض حقوق زنان در جامعه، مسئله‌ی نقض حقوق زنان در خانواده و زندگی خصوصی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به طور کلی می‌توان گفت که ویژگی‌های کنوانسیون در موارد زیر است:

الف - محکوم کردن تبعیض به عنوان ریشه‌ی اصلی نابرابری جنسیتی

ب - مشخص نمودن حیطه‌های وسیع اعمال تبعیض در مورد زنان

ج- حرکت در جهت اقدام‌های عملی برای محکوم کردن تبعیض و رفع آن از طریق سازوکارهای مختلف. یکی از نکات مهم این کنوانسیون آن است که به بررسی موضوع‌هایی از جمله روابط خانوادگی و زنان روستایی می‌پردازد که قبلاً موضوع حقوق بین‌الملل نبودند. نسبت به سایر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر دولت‌ها بسیار سریع به آن ملحق شدند و این

اقتضا می‌کند تمام هدف و آرمان انسان، آزادی هرچه بیش‌تر در تمامی زمینه‌ها برای کام‌جویی و تأمین غرایز باشد. در این تفکر، انسان از آزادی فردی کامل، تا جایی که منجر به هرج و مرج نشود، برخوردار است و وظیفه و هدف قانون هم فراهم کردن زمینه لذت‌جویی است و همه محدودیت‌ها تنها برای جلوگیری از هرج و مرج و قانونمند و منظم شدن لذت‌های انسان است تا او بتواند در کمال آرامش به کامجویی‌های حیوانی خود بپردازد. اصالت لذت و کامجویی و نگاه لذت‌جویانه و طلبکارانه به هر چیز، از مهم‌ترین آموزه‌های این نظریه است. در پرتو آن و در بستر مدرنیسم، ایده «انسان مدرن، انسان محق نه مکلف» پدید می‌آید که تأکید آن بر حقوق انسان است نه تکالیف او و این آموزه نسبت به خداوند هم تسری می‌یابد و انسان در برابر خداوند، صاحب حقوق تلقی می‌شود نه مکلف. بدین ترتیب، اومانیسم پایه‌ای‌ترین رکن کنوانسیون است که مبانی دیگر را در خود پرورش می‌دهد.

کنوانسیون در پی آن است که زنان در کامجویی از مردان عقب نمانند و در میدان رقابت لذت‌جویی، همگام و همسان مردان به پیش بروند. لازمه این آرمان این است که به تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد در موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از لذایذ دنیوی به چشم تبعیض نگریسته شود و هدف هم از بین بردن این تفاوت‌ها به عنوان مشکل اصلی لذت‌جویی بیش‌تر زنان و برقراری تساوی و به تعبیر صحیح، یکسانی زن و مرد در حقوق و تکالیف باشد. آنچه در کنوانسیون به روشنی به چشم می‌خورد، نوعی نگاه طفیلی به زن است که شاید به طور ناخواسته بر اصالت مرد و تلاش در جهت همانندسازی زن نسبت به مرد در راستای توهم کمال برای زن تأکید شده است. گویی ارتکاز تدوین‌کنندگان بر این بوده است که راهی برای

کنوانسیون زودتر از هر معاهده‌ی بین‌المللی حقوق بشر لازم‌الاجرا گردید.

نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون همچون سایر اسناد بین‌المللی نظیر آن، نشأت گرفته از فرهنگ غربی است که مبانی خاصی را در خود پرورش داده است. اساساً برخی از مبانی مهم حاکم بر کنوانسیون عبارتند از: انسان‌مداری، فردگرایی، دین‌زدایی (سکولاریسم)، ماده‌گرایی، لذت‌گرایی، لیبرالیسم، نسبی‌گرایی، عقل‌گرایی افراطی و مکتب حقوق طبیعی. چالش در هر کدام از این مبانی در جای خود بحث مفصلی را می‌طلبد. مهم‌ترین عنصر فرهنگ غرب و به تعبیری ستون فقرات آن، «اومانیسم» یا اصالت انسان است که به معنای بازگشت به انسان به جای خدا، بازگشت به زمین به جای آسمان و بازگشت به زندگی دنیا به جای آخرت‌گرایی است. این اصل، یکی از بنیادی‌ترین مبانی و پایه‌هایی است که کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر اساس آن پی‌ریزی شده است. در این نظریه، انسان‌ها محور و خالق ارزش‌ها هستند و تفکر انسانی همه چیز، حتی سرنوشت موجودات را تعیین می‌کند و معیار سنجش خوبی‌ها و بدی‌هاست. اصالت انسان یعنی این که انسان نسبی‌گرا باشد و به اصول اخلاقی ثابتی، پای‌بندی نشان ندهد و از محدودیت‌های اخلاقی بگریزد. با حاکمیت اومانیسم، دین و وحی به گوشه انزوای زندگی فردی رانده شده و در زندگی اجتماعی نقشی ایفا نمی‌کنند. آنچه اومانیسم به عنوان راه کمال و دستیابی به حقیقت بر آن تأکید می‌کند، یکی عقل و اندیشه است (راسیونالیسم) و دیگری تجربه و آزمون (پوزیتیویسم). شعار اومانیسم، حداکثر مصرف و بهره‌وری از دنیا و لذت‌های آن (مکتب لذت‌گرایی) و رهایی از هرگونه قید و محدودیت در این زمینه است (لیبرالیسم). اومانیسم و به تبع آن لذت‌گرایی،

کمال زن جز این وجود ندارد که تا آنجا که ممکن است شبیه مرد باشد، چه این که اگر چنین نباشد، زن از انسانیت خود تنزل یافته است.

تأکید بر تساوی زنان با مردان (و نه تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با واقعیات و نیز حفظ ارزش‌های زنان با تأکید بر رفع محرومیت از زنان) یکی از مبانی فکری حاکم بر کنوانسیون می‌باشد که در اعلامیه حقوق بشر نیز وجود دارد و به دلیل بیگانگی آن با ارزش‌های دینی، کشورهای اسلامی را بر آن داشت تا به تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی اقدام نمایند.

«عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هر گونه تمایز، استثناء (محدودیت) بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه آن خدشه‌دار کردن بهره‌مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر است...» کنوانسیون در این ماده، هدف خود را برقراری تساوی کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هر گونه تبعیض علیه زنان می‌داند، از این رو به تبعیض‌هایی که به نفع زنان است نمی‌پردازد. در این سند بین‌المللی هر نوع تفاوت بین زن و مرد در حقوق و تکالیف، تبعیض محسوب شده است، هر چند آن تفاوت‌ها ثمره تفاوت‌های تکوینی زن و مرد باشد. این تفسیر و نگرش به یکسانی و تشابه حقوق زن و مرد می‌انجامد. نتیجه‌ی چنین نگرشی، خصوصاً در غرب، شبیه شدن زن و مرد است؛ اما این شبیه شدن به طور یکسان و برابر از خصوصیات زنانه و مردانه بهره نگرفته، بلکه از آنجا که فرهنگ مرد سالارانه برتر بوده است، بیشتر زنان بوده‌اند که شبیه مردان شده‌اند!

لازمه این دیدگاه آن است که به هر نوع عدم تشابه بین زن و مرد به دید تبعیض نگریسته شود. در حالی که عدم تشابه حقوق و تکالیف زن و مرد

در برخی از موارد تفاوت است نه تبعیض و آنچه که مذموم و ناپسند به شمار می‌آید، تبعیض ناروا می‌باشد که ظلم و بی‌عدالتی است. وجود برخی از تفاوت‌ها و توجه به آن‌ها در وضع حقوق و تکالیف، عین عدالت است و ظلم به زنان محسوب نمی‌شود. مقتضای عدالت این نیست که حقوق زن و مرد کاملاً یکسان و مشابه باشد، بلکه این ظلم به زن و مرد نادیده انگاری توانایی‌ها و تفاوت‌ها و ویژگی‌های تکوینی آنان است. نباید هر نوع تفاوتی را تبعیض دانست و همچنین نباید تساوی و برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف را به معنای تشابه و یکسانی کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف معنا کرد، بلکه تساوی به این معناست که هر یک از زن و مرد از حقوق و تکالیف مناسب با ویژگی‌های تکوینی‌شان برخوردار شوند و چیزی بر آنان تحمیل نگردد. کارکردهای متفاوت زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو برای یکدیگر و ایجاد توازن و تعادل در نظام هستی، تفاوت‌های زن و مرد در برخی از حقوق و تکالیف را ضروری می‌سازد و این عین عدالت است نه ظلم و تبعیض تا سعی در زدودن و از بین بردن آن شود. به عبارت دیگر مساوات و برابری دو معنا دارد:

- ۱- الغاء و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد؛ یعنی الغای مذکر و مونث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف.
- ۲- تساوی به معنای تساوی زن و مرد در انسانیت و سرمایه فطری و برخورداری از فرصت‌ها برای رشد و کمال نه تشابه در حقوق و تکالیف.

در کنوانسیون، تساوی به معنای اول به کار رفته است، در حالی که در آموزه‌های اسلامی، تساوی به معنای دوم اراده شده است؛ یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ یک از زن و مرد مانعی

کیان خانوادگی او ذوب نمی‌شود و زنان از بسیاری از حقوق فردی خود بهره‌مندند؛ در عین حال، اگر در جایی با رعایت یک قاعده‌ی اخلاقی و اندکی گذشت و صبر بتوان فضای خانواده را دایمی و پراز آرامش نگه داشت، مراعات فردیت زن یا مرد، هیچ کدام اولویت ندارد؛ به عبارت روشن‌تر، علاوه بر این که حقوق اسلامی تلفیقی از حقوق فردی خانوادگی و اجتماعی است، با دستورهای اخلاقی نیز این حقوق به لطافت و نرمی بیش‌تری رسیده‌اند.

در دیدگاه اسلام همزمان با حفظ حقوق فردی اعضای خانواده، قوانین گسترده‌ای جهت پیوند مستحکم اعضاء خانواده وجود دارد، از جمله می‌توان این امور را برشمرد: وجوب پرداخت نفقه زن و فرزندان توسط شوهر، (همچنین زکاة فطره) وجوب تمکین جنسی زن، وظیفه مردان در حق همبستری زنان (مبیت و مضاجعت)، پرداخت مهریه به زن، نقش خانواده زن و شوهر در استحکام بنیان خانواده (حضور دو داور از بستگان مرد و زن هنگام اختلاف خانوادگی)، حمایت پدر در ازدواج دختر (لزوم رضایت پدر در ازدواج دختر جهت رعایت مصلحت دختر)، رعایت احکام عده پس از جدایی از شوهر و قوانین مربوط به رجوع در عده طلاق رجعی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کانون خانواده، وجوب احترام دختران از سوی پدر و مادر، وجوب احترام به مادران، وجوب پرداخت نفقه اقارب، دیه عاقله در قتل غیر عمد، وجوب صلح رحم و... موضوع پیوند اعضای خانواده در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی پس از مرگ فردی از خانواده، سایر اعضاء در تکفین و تدفین و نیز قضای تکالیف واجب او (پرداخت دیون، قضاء نماز، روزه و حج واجب) مسئولند.

برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هرکدام که از فرصت‌های خود بهتر استفاده کند، به رشد و کمال بیشتری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد. در اسلام ملاک فضیلت و برتری تقوی و راستگی به فضائل انسانی و اخلاقی است، نه زن یا مرد بودن. نه زن بودن به خودی خود نقص محسوب می‌شود و نه مرد بودن کمال.

نکته قابل تأمل آن‌که در موارد مختلف کنوانسیون وظایف دولت‌ها را ایجاد شرایطی می‌داند که رفاه مادی زنان و مردان در جامعه تأمین گردد، در حالی که توجهی به حق معنوی افراد جامعه نشده، شانزده ماده کنوانسیون که به بحث حقوق زنان پرداخته، ۲۵ بار بر حقوق زنان در اشتغال و بهره‌وری که همان رسیدن به رفاه اقتصادی می‌باشد تأکید کرده است، در حالی که حتی در یک ماده نیز به حقوق معنوی و اخلاقی زنان جامعه اشاره نکرده است.

تفکر اومانیستی حاکم بر کنوانسیون منجر شده که بر استقلال فردی زن در کانون خانواده شدیداً تأکید شود. متأسفانه این دیدگاه آن چنان خانواده و کارکردهای خاص آن را در معرض نابودی قرار داده که خانواده‌های غربی کم‌تر می‌توانند فرزندان عاطفی و جامعه‌پذیر داشته باشند. از نظر مدافعین جنبش زنان و سند نویسندگان بین‌المللی، نمی‌توان رفتار مادر کارگری را که به دلیل استفاده از حق فردی و شخصی‌اش مجبور است روز یا شب، کم یا زیاد، فرزندان خود را به مهدکودک‌ها بسپارد و یا آن‌ها را تنها رها کند، رفتاری ظالمانه و یا کم‌عاطفه دانست. نگاه اومانیستی حاکم بر کنوانسیون نیز از همین اصول پیروی می‌کند؛ بنابراین در نقد کنوانسیون به جاست که ردپای تفکرات اومانیستی و فردگرایانه دنبال شود؛ ردپایی که در همه‌ی موارد آن به چشم می‌خورد. روشن است که در نگاه دینی، کیان فردی زن در

است، به جز جنبه‌های مادی برای زن زاویه‌ی دیگری نمی‌بیند.

بنابراین، برخورداری زن از روح - که حقیقتی مشترک بین او و مرد است - و ابعاد مشترک جسمی، باعث تولید حقوق و تکالیف مشترک است و وجود جسم و قالب مختص زنانه و مردانه و برخی خصوصیات روانی ویژه، باعث پیدا شدن حقوق و تکالیف مختص است.

در نتیجه، انسان چه زن باشد و چه مرد، در آموزه‌های دینی یک فرد مخاطب و مسئول است؛ ولی زیباترین جلوه‌های حیات خود را وقتی به نمایش می‌گذارد که با ایثار، گذشت و تعاون، فردیت خود را برای مصالح عمومی فدا کند و از خودخواهی‌ها فاصله بگیرد.

گفتنی است، افزون بر این‌ها، در تفکر ناب دینی مقوله‌ای به نام عبودیت باز شده که به رابطه‌ی انسان با خدا می‌پردازد. مقوله‌ای که جنسیت در آن راهی ندارد. چه مرد و چه زن با طی مدارج آن می‌توانند به تعالی برسند؛ چه آن که ابزار لازم برای این راه، حقیقت مجردی به نام روح است که اساساً فارق از جنسیت است.

برخی از مواد و مفاد کنوانسیون نیز تعارضات جدی و مهمی با فقه اسلامی و دیدگاه‌های شرعی اسلام دارد که طرح آن فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد.

از سوی دیگر، در مقدمه کنوانسیون بر «احترام به حق حاکمیت ملی» تأکید شده است. لازمه حق حاکمیت ملی آن است که تدوین قانون بر مبنای اعتقادات مردم آن کشور باشد، نه آن‌که دیگران قوانینی را وضع نمایند و دولت‌ها بر اساس آن قانون اساسی خود را تغییر دهند. به یقین هیچ کشوری در جهان هنگام تدوین قوانین داخلی قصد ظلم به زنان را ندارد. بلکه فقط تفاوت در نگرش‌ها و منجر به

نکته‌ی دیگری که قابل نقد است، نگاه حق محورانه و فارق از انواع مسئولیت‌هاست که بر اساس پایه‌های اومانستی فمینیسم در آن جاسازی شده است؛ یعنی آن‌قدر که زن «محق» دیده شده مسئول و مکلف معرفی نشده است.

در اندیشه‌ی دینی اسلام ضمن تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقش‌های بی‌بدیل او در خانواده توجه شده است. هویت مستقل در اجتماع از وی فردی مسئول و ذی حق می‌سازد. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر، با تعریف وسیعی که دین از معروف و منکر دارد، زنان را به اندازه‌ی مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی مکلف می‌کند، چنانچه برای احقاق حقوق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی او نیز مکانیزم‌های متعددی در شریعت اسلامی تعبیه شده است.

نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و هم‌چنین ویژگی‌ها و خصلت‌های منحصر به فردش در ارائه‌ی نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است.

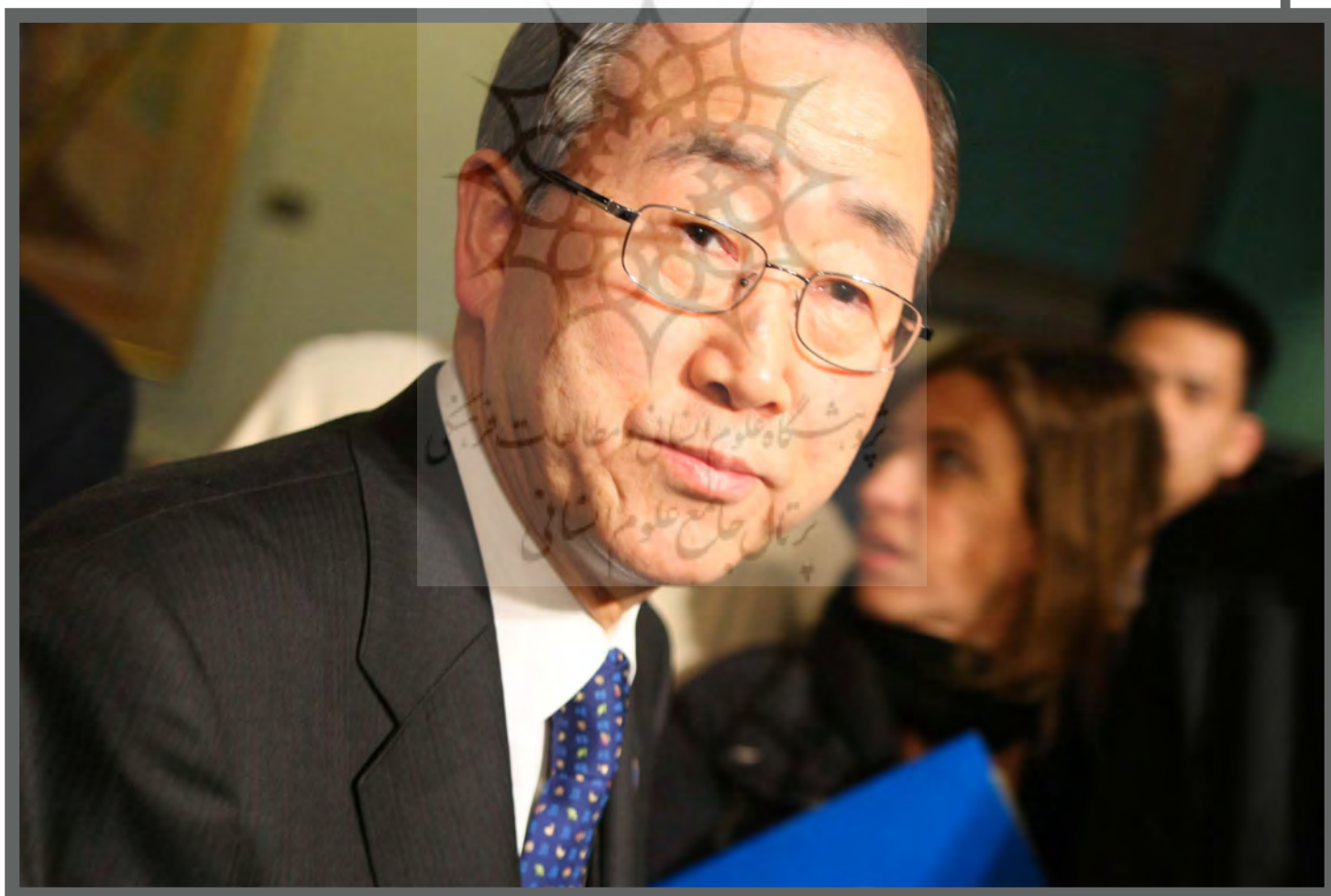
در واقع در آموزه‌های دینی زن در سه جهت موضوع قرار گرفته است: به عنوان یک فرد، به عنوان یک عضو از خانواده، به عنوان یک عضو از اجتماع؛ این موقعیت‌های سه‌گانه برای او حقوق و تکالیفی ایجاد کرده است.

از نظر اسلام، استقلال زن به عنوان یک موجود انسانی بدین گونه است که تمام وجود او در قبال خانواده و اجتماع ذوب نمی‌شود، ولی در عین حال تعهداتی در مقابل خانواده و اجتماع بر عهده دارد.

از سوی دیگر زن و مرد هیچ کدام فقط جسم و ابعاد جسمانی نیستند، بلکه حقیقتی به نام روح دارند و این دقیقاً خلاف آموزه‌های فمینیستی است. فمینیسم که از ماده‌گرایی بعد از رنسانس کاملاً اشراب شده

تدوین قوانین متفاوت در مسئله زنان گردیده است؛ لذا باید پرسید: آیا دلیل موجهی بر برتری کنوانسیون نسبت به قوانین الهی در مسائل زنان وجود دارد؟! به چه دلیل قانون الهی را که بر نقش محوری زن در خانواده و تربیت نسلی سالم و صالح (با حفظ نقش‌های اجتماعی) و بر نقش اساسی مرد در امور اقتصادی و سرپرستی خانواده، تأکید دارد، الگوی مطلوب به حساب نیاورده و تساوی زن و مرد در تمامی نقش‌ها را جایگزین آن کنیم؟

از آن‌جا که قوانین اجتماعی، بر اساس نتایج تجربی و مثبت پدیده‌ها به وجود می‌آیند، قانون مساوات کامل زنان با مردان، بر حسب کدام تجربه مثبت شکل گرفته است؟ در کشورهایی که قوانین آن‌ها در پی ایجاد این مساوات بوده است، نتایج تجربی اجرای این قوانین چیزی نیست که دیگران را بتوان به تبعیت از آن تشویق نمود. امروزه غرب در اجرای الگوی تساوی کامل زنان با مردان شاهد خشونت گسترده علیه زنان خصوصاً خشونت جنسی در محل کار می‌باشد. گسترش روز افزون انحلال خانواده‌ها، افزایش خانواده‌های تک والدینی، کاهش روزافزون ازدواج و گسترش وسیع روابط جنسی نامشروع، سقط جنین‌های مکرر، گسترش بزهکاری جوانان، پرخاشگری کودکان، خلاء معنویت شدید، بحران‌های روحی زنان و تنهایی و افسردگی روزافزون زنان در جوامع غربی نتیجه حاکمیت الگوی مذکور است.



امروز یکی از شاخصه‌های توسعه انسانی، میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنان در عرصه‌های گوناگون فعالیت است. بعد از جنگ جهانی دوم و با تشکیل سازمان ملل متحد، مقوله حقوق بشر، از زندان حاکمیت بی چون و چرای دولت‌ها خارج شد. از سوی دیگر توجه به حقوق اقشار آسیب پذیر جامعه از حساسیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. یکی از اقشار آسیب پذیر جوامع که همواره با ظلم و ستم مواجه بوده‌اند، زنان هستند.

درباره حقوق بشر و خصوصاً حقوق زنان، تاکنون کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌های بسیاری توسط سازمان ملل و دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بر پا شده است. با این وجود به رغم پیشرفت‌هایی که صورت گرفته، گزارش‌ها و اخبار رسانه‌های جمعی، نشان از وضعیت نابهنجار، نگران کننده و تکان دهنده زنان در گوشه و کنار جهان دارد. امروزه خشونت، تجاوز، شکنجه، تحقیر، خشم و اضطراب برای زنان در تمام جهان، واژه‌های آشنایی هستند. در حالی که زنان در بعضی جوامع به پیشرفت‌های مهمی نائل شده‌اند، هنوز هم تقریباً در همه جا به مسائل زنان، اولویتی ثانوی اعطا می‌شود و زنان به شیوه‌هایی پنهان و آشکار با تبعیض و راندگی به حاشیه جامعه مواجه‌اند.

بنابراین باید ضمن آن که از طریق تثبیت چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی به برابری قانونی دست می‌یابیم، در کنار آن از طریق بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در جهت حصول تساوی جنسی و از طریق تغییر سنن و الگوهای رفتاری دیرینه که موجب ادامه تبعیض علیه زنان می‌باشد، به تساوی واقعی نیز رسید.

مسئله اساسی این است که شناخت یک دستگاه حقوقی عادلانه، مبتنی بر دسته‌ای گزاره‌های توصیفی در باب هستی شناسی است. به عبارت روشن‌تر، حقوق آدمی، چه زن و چه مرد با همه ارکان هستی-خداوند، مردم، خویشتن، طبیعت- تعریف شده و در سه بخش حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

با توجه به نکته فوق از نظر اندیشه دینی، تنها مرجع ذی صلاح که می‌تواند، اصول و فروع حقوق را استخراج نماید، کسی است که در این امور از آگاهی کامل برخوردار باشد و او همانا وجود خداوند قادر متعال است. دستورات و حیانی دین با طرح نظامند معارف، نظر عمیقی به حقوق و تکالیف داشته و در واقع بخش مهمی از معارف سه گانه آن را را همین دستگاه و سیستم حقوقی آن تشکیل می‌دهد.

اگر مبنا و مأخذ قانونگذاری وحی الهی باشد، از هر گونه خطا و افراط و تفریط مصون است، اما اگر قانون، ساخته فکر بشر باشد، در اکثر اوقات یا راه افراط را می‌پیماید و یا راه تفریط را. در مورد جایگاه و ارزش زن روزگاری راه تفریط در پیش روی انسان‌ها بود و زنان از حقوق مسلم خود محروم بودند، ولی امروزه که انسان‌ها از نظر فکری رشد کرده‌اند، مرکب تیز روی خود را به سرعت بر خلاف جهت گذشته به حرکت درآورده و راه افراط را در پیش گرفته‌اند و به قول معروف برای سوار شدن بر مرکب آن چنان خیز برداشته‌اند که از طرف دیگر مرکب به زمین خورده‌اند.

غرب می‌خواست حقوق از دست رفته زن را به او برگرداند، ولی با آزادی‌های بی‌قید و شرط و غیر انسانی، او را از رسیدن به تکامل و انسانیت باز داشت. آن‌ها می‌خواستند زن را از بردگی نجات دهند، ولی او را به بردگی مدرن کشانیده‌اند؛ اما اسلام راه میانه و اعتدال را فرا روی انسان‌ها قرار می‌دهد که پیمودن آن موجب سعادت و موفقیت در دنیا و آخرت می‌شود.

منابع فارسی

- ۱- آیت الهی زهرا. (۱۳۸۹)، نقدی بر حق شرط در کنوانسیون؛ «رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۵
- ۲- باقر زاده محمد رضا. (۱۳۸۲)، نیم نگاهی به حقوق زن در اسلام نقدی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مجله معرفت، شماره ۷۰.
- ۳- حسین مهرپور. (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ص ۳۳۰.
- ۴- حسین مهرپور. (۱۳۹۰)، نظام بین الملل حقوق بشر، تهران، نشر اطلاعات
- ۵- حقایق اساسی در باره سازمان ملل متحد، مترجم علی ایشاری کسمایی. (۱۳۸۴). مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران.
- ۶- حقوق بشر از دیدگاه اسلام. (۱۳۷۹). آراء دانشمندان ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی، تهران الهدی.
- ۷- راهنمای گزارش دهی حقوق بشر برای ۶ سند بین المللی حقوق بشر، نیویورک ۱۹۹۷.
- ۸- زعفرانچی، لیلا سادات، نقدی اجمالی بر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قابل دسترسی در: <http://www.ensani.ir/fa/content/79108/default.aspx>
- ۹- سید محمد هاشمی. (۱۳۹۱). حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان.
- ۱۰- سید محمد هاشمی. (۱۳۹۱). حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان، ص ۵۴۰
- ۱۱- علاسوند، فریبا. (۱۳۸۲). نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۱۲- فریبا علاسوند. (۱۳۸۲). زنان و حقوق برابر: نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، روابط عمومی.
- ۱۳- فریده شایگان. (۱۳۷۲). نظام ملل متحد و حقوق زن، مجله سیاست خارجی، سال هفتم، ش ۴.
- ۱۴- مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰.
- ۱۵- محمد حسین فضل الله. (۱۴۲۰ق). دنیا المرأة، دارالملک، بیروت.
- ۱۶- محمد رضا ضیائی بیگدلی. (۱۳۷۳). حقوق جنگ، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۷- محمدتقی مصباح. (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، جلد اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۸- محمد رضا ضیائی بیگدلی. (۱۳۹۰). حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.
- ۱۹- محمد رضا ضیائی بیگدلی. (۱۳۸۳). حقوق معاهدات بین المللی، تهران، گنج دانش.

منابع انگلیسی

A Compilation of International Instruments.

Convention on Elimination of All forms of Discrimination against Women

Rebeca J.Cook, Reservations to Convention on the Elimination of All forms of Discrimination Against Women, Virginia Journal of International Law, 1990, Vol30.

Rebecca M. Wallance, International Law, (London, Sweet and Maxwell, 1986).

S.L.Bahalla: Human Rights an Institutional Framework for Implementation, first published, 1991 delhi.

The convention for suppression on the Traffic in Persons and of the Exploitation of the Prostitution of Others, (G.A.Res.41.128.4 December 1949)

The Convention on Recovery Abroad of Maintenance (1956)

The Convention on the Consent to Marriage (1962)

The Convention on the Nationality of Married Women (1957)

The Convention on the Political Rights of Women (1952)

The United Nations and advancement of women 1945-1995, Blue Books Series, Vol.VI, New York D.P.I 1995.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی